

ترجمه متن درس های کتاب عربی ۲

درس اول / خدای من!

پروردگار من! سینه ام را برآیم بگشای و کارم را برآیم آسان گردان و گره ای از زبانه بگشای تا سختم را بفهمند.

خدایا! من را از تاریکی های خیال خارج کن و من را به نور فهم گرامی بدار. خدایا درهای رحمت را بر ما باز کن و گنجینه های دانش هایت را بر ما بگشای. پروردگار من ...

پروردگار من! آسان بگردان و دشوار مگردان.

خدایا قلبم را شاد کن. خدایا به من راهی آسان را سوی محبت نشان ده.

خدای من! راهی برای شیطان بر عاقلم قرار مده و نه راهنمایی از باطل بر عملم (قرار مده)

خدایا! بندگی ات را به ما الهام کن و نافرمانی ات را از ما دور کن.

با رحمت ای مهربان ترین مهربانان

درس دوم / در خدمت بینوایان

هوا گرم است و مردم در خانه هایشان هستند. علی ^{علیه السلام} سوی بازار خارج شد. الان خارج نشو... خورشید سوزان است... نه ... شاید نیازمندی کمکی بخواهد.

و در راه

سنگین (است) ... سنگین (است) ... ولی هیچ چاره ای نیست ... کودکان ... گرسنگی ... تشنگی ... چه کار کنم؟

علی ^{علیه السلام} به او نگاه کرد. پس آمد و از او کوزه را گرفت. پس آن (کوزه) را سوی خانه اش برد ... و از او (زن)

در باره حالش سؤال کرد:

علی بن ابی طالب همسرم را سوی مرزها فرستاد ... و بعد از روز هایی خبر وفاتش را شنیدیم!

و کودکانی یتیم دارم و چیزی ندارم. پس نیاز مرا به خدمت کردن مردم و ادا کرده است.

علی ^{علیه السلام} ناراحت سوی مرکز خلافت رفت و زنبیلی که در آن غذا بود را برداشت.

پس بازگشت و در را کوفت ... چه کسی در را می کوبد؟

من همان بنده ای هستم که همراه تو کوزه را حمل کرد ... در را باز کن ... همراه من چیزی برای کودکان است ...

خدا از تو راضی شود و میان من و میان علی بن ابی طالب داوری کند!

پس علی علیه السلام داخل شد و گفت : من بدست آوردن ثواب را دوست دارم ، پس میان این دوکار ، تهیه نان یا بازی کردن با کودکان را انتخاب کن.

من نسبت به تو بر تهیه نان توانا ترم ؛ پس تو با کودکان بازی کن !

پس علی علیه السلام سوی دو کودک کوچک از میان آنها رفت ، و خرما را در دهان آن دو قرار داد در حالی که او به هر یک از آن دو می گوید : ای پسرکم ! علی بن ابی طالب را در آنچه در کارت گذشت حلال کن !

و بعد از لحظه ای

برادرم ! تنور را روشن کن ...

خدایا بر این مرد خوبی ات و پاداشت را بریزان ... ولی ... علی بن ابی طالب ... چگونه ...؟! او به حال محرومان نگاه نمی کند ...

ما محروم هستیم ولی او ...!!

پس علی علیه السلام به روشن کردنش (تنور) مبادرت کرد (اقدام کرد) . پس هنگامی که آن را روشن کرد :

بخش ای علی ! این جزاء کسی است که بیچارگان و یتیمان را فراموش کرد !

در این هنگام زنی آمد و خلیفه مسلمانان را مشاهده کرد و تعجب کرد ...!

وای بر تو ... آیا می دانی او کیست؟! او فرمانده مؤمنان است ...

وای بر من ... چه کار کنم؟! ... پس سوی او (علی علیه السلام) رفت در حالی که عذرخواهی می کرد ...!

شرمم باد ... شرمم باد ... بخشش ... معذرت ... ای امیرالمؤمنین ... بخشش ...

نه ... نه ... بلکه شرمم باد نسبت به تو در آنچه در کارت کوتاهی کردم.

درس سوم / کتاب زندگی

علم و دین برای انسان دو بال است که بر پرواز کردن جز با آن دو قادر نیست .

و امت اسلامی همان امتی رونده سوی کمال و رشد است و او به این دو بال نیازمند است.

و اسلام از زمان ظهورش مسلمانان را بر تفکر و یاد گرفتن تشویق کرد. برای همین مسلمانان رساله ها و کتاب های زیادی را در همه زمینه های فکری و علمی مانند ادب و فلسفه و پزشکی و ریاضیات و فیزیک و کشاورزی و دارو سازی ... تالیف کردند.

و قرآن برای زندگی روزانه ما قانونی است و کتابی که درباره علوم با تفصیل سخن گوید نیست ولی در آن بعضی اشاره های علمی ای که علم بشر بعضی از آنها را تا الان کشف کرده است می باشد.

بعضی از این نشانه ها را بگیر:

۱- اصل جهان :

(... که آسمانها و زمین بسته ای بودند پس آن دو را گشودیم)

اصل جهان رازی است پیچیده و آیه جهانیان را از حقیقت این امر در میان کلمه‌های مختصر خبر می‌دهد: «آسمانها و زمین به هم چسبیده بودند سپس خدا میان آن دو را جدا کرد»
محققان در علم نجوم در قرن بیست به نظریه‌ای که خلاصه اش (آن است) که ماده اولیه برای جهان سخت بوده است ، سپس در آن انفجاری شدید رخ داد و اجزاء آن ماده جدا شدند و آسمانها و زمین شکل گرفتند!
۲- خورشید و ماه

(و ماه را در آنها (در آسمان ها) نوری قرار داد و خورشید را چراغی قرار داد)
کلمه «سراج» از چیزی دارای نور و حرارتی از خودش بیان می‌کند و کلمه «نور» تنها از نوری که هیچ حرارتی در آن نیست بیان می‌کند.
و آیه می‌گوید: ماه نوری از منبعی غیر خودی که هیچ حرارتی ندارد می‌فرستد. اما خورشید به خاطر خودش نورانی است پس منبعی برای نور و حرارت می‌باشد.

و انسان حقیقت ماه را مگر در قرن بیست و بعد از فرود آمدن اولین انسان بر روی آن و کشف شدن آن شناخت که آن فقط ستاره ای خاموش که هیچ اثری از آب و نه از زندگی در آن نیست و آن نور خورشید را منعکس می‌کند
۳- چرخش زمین

(و کوه ها را می‌بینی و آنها را ثابت می‌پنداری در حالی که آنها مانند حرکت ابر حرکت می‌کنند)
تو اگر به کوه ها نگاه کنی می‌پنداری که آنها ثابت هستند ولی حقیقت غیر از آن است ...
کوهها مقابل تو همانطور که ابر حرکت می‌کنند حرکت می‌کنند ؛ و دلیل آن چرخش زمین و حرکت آن است.
حرکت زمین بر کسی در روزگار ما پوشیده نیست ولی آن بر انسان تا قرن های اخیر مجهول بود.
و قصه گالیله در این زمینه مشهور است.

این بعضی از اشاره‌های علمی در قرآن کریم بود که علم حقیقت آن را تا الان کشف کرده است. و می‌دانیم که اشاره های علمی در آیات قرآن کریم هدفی خود به خود نیست ، بلکه آن آیاتی است که برای ما راستی ادعا فرستاده شدن قرآن از نزد خدا تبارک و تعالی را اثبات می‌کند.

(همانا در آن قطعاً نشانه هایی برای قومی است که تعقل می‌کنند)

درس چهارم / زیبایی علم

از یاد آوازاها و لهو و لعب دست بکش و سخن حق را بگو و از کسی که بیهوده سخن گفت دوری کن.
تقوای خدا را پیشه کن چرا که تقوای خدا قلب انسانی را نزدیک نکرد مگر آن که رسید.
کسی که راهزنی می‌کند قهرمان نیست همانا فقط کسی که تقوای خدا پیشه می‌کند قهرمان است.
نمرود و کنعان و کسی که زمین را تصاحب کرد و مقام داد و برکنار کرد کجایند؟
علم را درخواست کن و سستی نکن پس چقدر خوبی از اهل تنبلی دور است.

از خواب دوری کن و آن (علم) را بدست آور. پس هر کس که هدف را شناخت آنچه را که بخشش کرد کوچک می شمارد.

در زیاد شدن علم به خاک افکندن دشمنان است و زیبایی علم اصلاح شدن کار است.
هرگز نگو اصلم و نژادم این است. همانا فقط اصل جوانمرد آن چیزی است که بدست آورده است.
ارزش انسان آن چیزی که آن را نیکو انجام می دهد چه انسان آن را زیاد کند و چه کم کند.
آرزو ها را در دنیا کم کن تا رستگار شوی چرا که نشانه‌ی عقل کوتاه کردن آرزوست.

درس پنجم / آهو و ماه

من شکارچی هستم. به مناطق مختلف برای شکار کردن حیوانات کم یاب سفر می کنم. در یکی از این سفرها هفته‌ای کامل را در یکی از این جزیره‌های استوایی گذراندم.
درباره نشانه‌های آهوئی که دارای شاخهای زیبایی که در این منطقه زندگی می کرد گشتم.
در این شکار یکی از ساکنان جزیره به من کمک کرد در حالی که او به راه‌های جنگل‌های آن آگاه بود.
هنگامی که خورشید غروب کرد زیر درختی مشرف بر تپه‌ای شنی نشستیم. پرتوهای نقره‌ای ماه نمایان شد و منظره زیبای دلپسندی که دلها را می ربود شد.

در این هنگام آهوئی را که به آرامی بر شن راه می رفت دیدم تا اینکه به قله یکی از تپه ها رسید پس نشست.
نگاه کن ... نگاه کن ... این همان آهوئی است که درباره آن طول روز را گشتم. به شاخ‌های زیبای گرانبهایش که مانند نقره براق در نور ماه نمایان شد نگاه کن ...
آهو به وجود ما پی نبرد. پس در نقطه‌ای ایستاد در حالی که او با شگفتی به دقت ماه را نگاه می کرد ... سلاح را آماده کردم ... ولی ... دستم قبول نکرد...

چگونه آهوئی را که به زیبایی عشق می ورزد می کشی همانطور که تو به او عشق می ورزی؟!
جای امنش را میان درختان برای مشاهده ماه و مناجات با آن ترک کرده است...!
سلاح را بر زمین قرار دادم و به رفیقم گفتم: نه ... این آهو را نمی کشم ... نظر تو چیست؟!
پس جواب داد: آفرین بر تو ... حق با تو است ... او حیوان با احساسی است که به زیبایی عشق می ورزد!

درس ششم / حقوق مردم

ای عقیل! برخیز ... هیچ چیزی در خانه نیست. برادر تو خلیفه مسلمانان و رئیس حکومت است! سوی او برو تا چیزی از مال بدست آوری!
عقیل برخاست و سوی مرکز خلافت رفت. ... برادرم پادشاه سرزمین هاست ... بزودی مال و منصبی بدست خواهم آورد ... پس هرگز برنخواهم گشت مگر با کیسه های پر ... حتما ... هیچ شکی در آن نیست!

در مرکز خلافت سلام بر تو ای برادرم ای امیر المؤمنین ! و بر شما سلام و رحمت خدا باد !
ای علی ! سوی تو آمدم تا درباره مشکلاتم در زندگی سخن بگویم !
ای پسرکم ! لباسی را به عمویت بپوشان ... پس حسن علیه السلام از لباسش او را پوشاند
وقت شام رسید

هنگامی که بر سفره نشستند تا شام بخورند عقیل چیزی جز نان و نمک نیافت ! پس بسیار تعجب کرد.
ای علی ! آیا این سفره فرمانده سرزمین هاست؟! آیا اینچنین ما را اطعام می کنی (غذا می دهی)؟!
آیا این از نعمت های خدا نیست؟! بله ... ! ولی ... ! پس حمد و سپاس از آن خداست !
ای علی ! من بدهکار هستم و خانواده ام نیازمند به کمک هستند . آنها مرا سوی تو فرستادند تا سویشان با خبرهای
شاد برگردم.

بدهکاری تو چقدر است؟! هزاران درهم ! این مقدار را ندارم ، ولی صبر کن تا حقوقم را از بیت المال بگیرم
پس با چیزی از آن کمکت خواهم کرد !

بیت المال در دست تو است و تو از حقوقت سخن می گویی ... ! حقوق تو چقدر است؟!
هیچ فرقی میان من و میان دیگران در بیت المال نیست ... !

گویا تو قبول نمی کنی ... هیچ اشکالی ندارد ... ! پس سوی بازار برو و قفل های صندوق ها را بشکن !
اموال تجار ! در صندوق ها چیست؟!

آیا به من دستور می دهی تا صندوق های قومی را که به خدا توکل کرده اند و در آنها دارایی هایشان را قرار داده اند
بشکنم؟! آیا به من دستور می دهی که سرقت کنم؟!

پس چگونه تو به من دستور می دهی که بیت المال مسلمانان را باز کنم و از اموالشان به تو بپردازم در حالی که به
خدا توکل کرده اند ... !

آیا دزدی از یک نفر بهتر از (این) نیست که از همه مسلمانان دزدی کنی !
عقیل شرمنده شد و از خواسته اش پشیمان شد ... !

درس هفتم / بر ظلم قیام کن !

ای قدس ، ای قلعه پایداران ! بر ظلم قیام کن ، بر ظالمان (قیام کن) !
سوی فجر حرکت کن ، پس به زودی از سوی خدا یاری ای آشکار برایت می آید.
پرنندگان ابابیل از هر سو سنگ ها را بر اشغالگران می ریزند.

سوی مرگ حرکت کن و تسلیم نشو زیرا تو مقاومتی هستی که نرم نمی شوی.
اشغالگران قطعاً اگر گل ما را بکشند هرگز آرزو را در نسل آینده نخواهند کشت.
گردنکشان اگر استخوان ما را بشکنند در هر زمان از مرگ زاده می شویم.

مانند درختان زیتون مان در (شهر) جلیل بر زمینان مطمئن می‌میریم.

درس هشتم / جوان قهرمان

نمایشنامه شخصیت‌ها : حنظله، ابو‌عامر (پدر حنظله)، عبد الله بن اُبی (بزرگ منافقان)، و جمعی از یاران
صحنه اول ابو عامر : قدرت ما سلب شده است ...! چه کار کنیم؟! ای فرزند من ! این دشمنی تا کی؟! سخن
محمد تایید نمی‌شود ...! این یتیم پیروز نمی‌شود ...! دین پدران را ترک نکن !
حنظله : ای پدر من ! از من چه می‌خواهی؟! آیا عبادت بت‌ها و سکوت در برابر ستم ستمگران و فخر فروشیشان بر
فقرا ... و مال حرام خوردنشان را می‌خواهی ...! نه ... نه ... این کاری است که پذیرفته نمی‌شود !
همانا تو فرزندی نفرین شده‌ای ! ای پدرم ! هیچ اطاعتی از مخلوقی در نافرمانی کردن از خالق نیست ! خدا تبارک و
تعالی گفت : و اگر (پدر و مادرت) نسبت به تو تلاش کردند تا درباره من آنچه را که برای تو به آن علمی نیست،
شرک بورزی پس آن‌دو را اطاعت نکن.

در کوبیده می‌شود ای حنظله در را باز کن ! چرا که من با عبد الله بن اُبی قرار دارم .
عبدالله : درود بر اُبی عامر ! امروز حالت چطور است ؟ نشانه‌های غضب بر (چهره) تو است؟! برای چه؟!
با این جوانان چه کنیم؟ عقل‌هایشان شسته شده است ! می‌ترسم که محمد همه آنچه به دستان ما است را به واسطه
این جوانان بگیرد ! اجازه نمی‌دهیم ... آنها گروه اندک کمی هستند ... ولی ... اینان ... سخت‌نگیر ... بزودی
فرمانرواییمان و مقاممان را حفظ می‌کنیم ... نقشه‌ای دارم که احدی حتی شیطان آن را درک نمی‌کند !
آن چیست؟! بزودی همراه محمد به جنگ می‌رویم ... در زمان سختی او را ترک می‌کنیم ... ! فکر زیبایی است ...
قطعاً تو استاد شیطانها هستی ...! بلی ... بلی ... به امید دیدار !

صحنه دوم بعد از جنگ احد همانا ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم ...! تعدادی از بهترین یاران رسول
خدا شهید شدند . بله ... بر رأس آنها سید الشهداء حمزه است ...
تا زمانی که رسول خدا زنده است همه این‌ها سهل است . بعضی از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خدا بر آن
عهد بستند وفا کردند پس بعضی از آنها به عهد خود وفا کرد و و بعضی از آنها کسی است که انتظار می‌کشد ...
نگاه کن ... او کیست ؟ او بهترین جوانان مدینه است . افسوس بر نبود او در میان جوانان.

او حنظله است ! حنظله ...؟! این باور نکردنی است ... دیشب جشن عروسی‌اش بود !
درست است ... ولی هنگامی که صدای ندا دهنده را در حالی که به جهاد فرا می‌خواند شنید ، از خانه‌اش خارج شد و
سوی میدان جنگ شتافت و شهید شد ...!
پس سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود

درس نهم / انسان جز آنچه که تلاش کند ندارد!

مردم در مسیرشان به سوی هدف‌هایشان درباره الگوهای برتر جستجو می‌کنند تا آنها را الگویی برای خودشان قرار دهند. زندگی بزرگان چراغی است برای هدایت نسل‌ها، و کسی که آن را وسیله‌ای برای هدایتش قرار نداد گمراه می‌شود « کسی که حکیمی که او را رشد دهد ندارد، هلاک شد » ! ولی ... چگونه اینان پیشوایانی برای دیگران شدند و چگونه نام‌هایشان در تاریخ جاویدان شد؟! الان به بعضی اشاره‌ها به ویژگی‌های این بزرگان توجه کن : تلاش کردن و استواری

آسایش مگر بعد از سختی نیست و نعمت‌ها از آسمان آماده نازل نمی‌شود بلکه آن نتیجه تلاش و تحمل سختی است. به اندازه تلاش بلندی‌ها بدست می‌آید و هرکس که بلندی را بخواهد شب‌ها را بیداری می‌کشد پزشک مسلمان، زکریا رازی، مطالعات پزشکی‌اش را در چهلمین سال از عمرش شروع کرده بود، ولی او به هدف‌هایش رسید، چرا که او در کارهایش پایدار بود. میکال آنژ می‌گفت : اگر مردم آنچه را از مشکلات و سختی در زندگی تحمل کردم می‌دانستند از کارهای هنری من تعجب نمی‌کردند !

فقر

اگر به تاریخ زندگی بزرگان نگاه می‌کردیم می‌یافتیم که اینان سختی‌ها را تحمل کردند و دردهای زیادی را در زندگیشان چشیدند. فارابی - و او یکی از بهترین دانشمندان زمانش است - شب را برای مطالعه بیداری می‌کشید در حالی که در خانه‌اش چراغی نبود ؛ پس به خارج از خانه می‌رفت تا در نور چراغ نگهبانان مطالعه کند ! ژان ژاک روسو خدمتگذاری در خانه‌های ثروتمندان بود. و همیشه می‌گفت : چیزهایی در مدارس متعدد یادگرفته‌ام، ولی مدرسه‌ای که در آن بزرگترین سودها را بدست آوردم همان مدرسه بینوایی و فقر است ! بله ! این همان آئین زندگی است : کار و تلاش و خستگی و رنج، که آنها را نعمت و رفاه و آسایش و گوارایی دنبال می‌کند !

اخلاق

موفقیت در زندگی بر آراسته شدن به اخلاق نیکو مترتب می‌شود. این همان امیرالمؤمنان است که می‌گوید : « هر کس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد پس باید قبل از تعلیم دیگری به تعلیم خودش شروع کند » در زندگینامه عالم بزرگوار و فیلسوف بزرگ ملاصدرا آمده است که او شاگردی را مگر با چهار شرط قبول نمی‌کرد :

۱- که گناهان را مرتکب نشود (انجام ندهد)

۲- علم را برای رسیدن به جایگاهی دنیایی نخواهد

۳- که مال را مگر به اندازه نخواهد

۴- از دیگران تقلید نکند و بر خودش تکیه کند.

درس دهم / تبارک الله أحسن الخالقین

خداوند انسان را خلق کرده است و برای او زیبایی و زینت را در طبیعت قرار داد و او را به بهره بردن از آن دستور داد. این زمین و آنچه از آن خارج می‌شود مانند گیاهان و این رودها و آنچه از آنها را حمل می‌کند و این آسمان و آنچه در آن مانند ستاره‌ها است همه آنها برای بندگان روزی‌ای است تا از آن برای ساختن جامعه‌ای سعادت‌مند بر اساس حق و عدالت بهره ببرند.

پس امت اسلامی از خوبی‌ها و پاکی‌ها محروم نیست بلکه مکلف به استفاده کردن از آنها و بهره بردن از آنها می‌باشد. بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش خارج کرد حرام کرد؟! برای اینکه آن سلامت امت و سعادت آن را تضمین می‌کند!

و الان بعضی از این نعمتهایی که خداوند در جهان آنها را به امانت گذاشته بگیر (توجه کن):

همانا ما آسمان دنیا را به ستاره‌هایی زینت دادیم

گویا خورشید و ماه و ستارگان چراغهای آسمان هستند در حالی که جهان را از تاریکی‌ها به سمت نور خارج می‌کند و گمراه را به راهش هدایت می‌کند. و آنها بوسیله ستاره هدایت می‌شوند.

علاوه بر این؛ آیا زیبایی طلوع خورشید و غروب آن را و حرکات ماه میان ستارگان و میان ابرها و خارج از آنها را ندیدی...؟ آیا برای آفریننده این زیبایی سجده نکردی؟! ...

که خدا از آسمان آبی فروفرستاد پس زمین سرسبز شد

زمین به لباس سبز آراسته می‌شود و چشمه‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند هنگامی که به آن نگاه می‌کنی شادمان می‌شوی.. انسان باید بداند که همه موجودات برای او تسخیر شده هستند و همانا فقط برای خدمت به او و برآوردن حاجاتش خلق شده‌اند!

و اما درباره نعمت پروردگارت سخن بگو

برای شما از آسمان آبی فروفرستاد پس بوسیله آن باغهایی مسرور کننده رویاندیم

آیا درباره دلیل آفریدن این زیبایی در طبیعت درنگ کرده‌اید؟! خداوند سبحانه و تعالی گفت: همانا ما آنچه را روی زمین است زینتی برای او قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامشان از لحاظ عمل نیکوتر است.

... (زمین) از هر نوع بهجت انگیزی رویاند. گیاهان فواید زیادی دارند. چراکه علاوه بر زیبایی‌اش غذای انسان و حیوان را فراهم می‌کند و بر پاکیزگی هوا کمک می‌کند...!

ای کاش انسان راز این زیبایی را درک کند... شاید او آفریننده‌اش را همراه همه موجودات تسبیح گوید:

همه صلاتش و تسبیحش را می‌دانند و از صمیم قلبش تکرار می‌کند: پس بزرگواری است خدا نیکوترین خلق کنندگان